

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه ۲۷ شهریور سال ۱۳۹۹

عنوان: تعامل میان مفاهیم توسعه و حفاظت در بافت‌های تاریخی

سخنرانان: دکتر منوچهر معظمی و دکتر محمد ایرانمنش

اعضای میزگرد: مهندس سیدمجتبی موسوی، دکتر مصطفی کیانی و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمدمهدی محمودی

سلام خدمت دوستان و عصر پنجشنبه شما بخیر، بعد از مدت‌ها مجدداً برنامه‌های اندیشکده هرم پی را به صورت مجازی ادامه می‌دهیم. بعد از شش ماه وقفه‌ای که وجود داشت در هشتمین سال و در آخرین روزهای تابستان یعنی ۲۷ شهریور ماه سال ۹۹ یکصد و چهل و دومین نشست را برگزار می‌کنیم. که این نشست تحت عنوان تعامل "میان مفاهیم توسعه و حفاظت در بافت‌های تاریخی" که در خدمت دو بزرگوار به عنوان سخنران هستیم: جناب آقای دکتر محمد ایرانمنش و جناب آقای دکتر منوچهر معظمی که تجربیات علمی، حرفه‌ای و مدیریتی خودشان را در خصوص این مفاهیم و تعامل این دو توسعه و حفاظت را برایمان ارائه دهند و بعد از آن میزگردی داریم که به صورت سه نفره برگزار می‌شود. که در خدمت جناب آقای مهندس سیدمجتبی موسوی، جناب آقای دکتر مصطفی کیانی و همچنین بنده که این میزگرد هم در پیرامون همین عنوان است و تبادل نظر می‌شود.

امیدوارم تا زمانی که این بیماری کرونا هست هر دو هفته یکبار به همین روش مجازی مباحث را ادامه دهیم و باید تشکر کنم از انجمن معماری ایران که قبلاً به صورت حضوری در نشست‌هایمان حضور داشتند و اطلاع رسانی می‌کردند. این بار هم به صورت مجازی ما را حمایت می‌کنند و از طریق سایت اینستاگرام مجله معماری ایوان و همین‌طور از طریق کانال تلگرام اندیشکده پخش خواهد شد در تاریخ ۲۷ شهریور ساعت ۱۶:۰۰ و همزمان می‌توان بارها دید. در ابتدا صحبت دو سخنران را گوش می‌کنیم.

دکتر محمد ایرانمنش

با سلام خدمت مخاطبان گرامی، همچنان که مستحضر هستید موضوع عرایض بنده تعامل بین توسعه و حفاظت بافت‌های تاریخی است. موضوعی که پژوهش گران و متخصصان بسیاری درباره آن صحبت کردند و مطالب ارزشمندی را نگاشته‌اند و هم اینکه به دلیل اهمیت آن در کشوری مثل ایران، پژوهش‌ها در این مورد ادامه خواهد داشت و سیر تکامل خودش را طی خواهد کرد. با توجه به وقت مشخصی که من دارم ابتدا براساس گرایش شخصی ام، یک تامل کوتاهی به لحاظ منطقی بر روی واژه‌هایی که این عنوان را تشکیل می‌دهند انجام می‌دهم. البته با اعتقاد به اینکه واژه‌ها درباره درواقع حامل مفاهیم هستند و صرفاً بحث واژه شناسی نیست بلکه بار مفهومی یا معنایی که واژه‌ها با خود حمل می‌کنند را باید مورد دقت بیشتری قرار دهیم. در عنوانی که موضوع بحث ما است سه واژه از بقیه واژه‌ها مهم‌تر هستند و آن، یکی تعامل هست و یکی توسعه و دیگری بافت‌های تاریخی است. شاید درباره توسعه مطلب بسیار گفته شده است. همه ما می‌دانیم توسعه جزء مفاهیمی است که درباره آن بسیار می‌شود صحبت کرد و درباره آن زیاد هم می‌شود دچار سوء تفاهم شد. اعتقاد بنده این است که در بعضی از ساختارهای مدیریتی کشورمان سوء تفاهم‌هایی (یا سوء

فهم‌هایی) درباره توسعه وجود دارد و متأسفانه این اتفاق بد در بسیاری از استان‌ها و شهرهای تاریخی ما وجود دارد و تأثیرات نابهنجاری را بر روی بافت‌های تاریخی و حتی محیط‌های طبیعی ما گذاشته است. فکر می‌کنم ذات مفهوم توسعه اقتضاء کننده بعضی سوء تعبیرها در مورد آن است و به نظر می‌آید تمایز مفهوم توسعه از بعضی مفاهیم دیگر مثل نوعی تورم _ نه لزوماً اقتصادی _ و به زبان ساده‌تر بگوئیم ورم کردن، درشت شدن و حجیم شدن و یا نوعی اشباع کمی پدیده‌های مختلف، یا کالاگرایی و چیزهای از این قبیل هنوز کاملاً مشخص نشده است. این اشتباه توسعه با مفاهیم دیگر متأسفانه بسیار دیده می‌شود که هم در شهرهای جدید و نسبتاً جدید و هم در شهرهای تاریخی ما متأسفانه آثار این سوء تعبیرها کاملاً مشهود است.

به‌طور خلاصه همه ما می‌دانیم توسعه مفهومی است ذاتاً جامع و کیفی و همچنین ضرورتاً یک مفهوم عمیق یا مستلزم تعمق از جانب کسانی که می‌خواهند به آن بپردازند. بنابراین بر همین اساس می‌توان گفت مهم‌ترین آسیب‌هایی که متوجه گفتمان توسعه در هر امری و در هر شاخه‌ای می‌شود و در ارتباط با هر موضوعی از جمله حفاظت بافت‌های تاریخی، عبارتند از سه نوع نگرش نادرست نسبت به توسعه که من آنها را تحت عناوین نگرش‌های کمی، نگرش‌های بخشی و نگرش‌های سطحی تقسیم بندی می‌کنم. در نگرش‌های کمی که متأسفانه در شئون مختلف جامعه ما رایج است فقط کمیت ملاک سنجش صحت و موفقیت است. تعداد چیزها، تعداد خروجی‌ها یا ورودی‌ها در سیستم‌های مختلف. ما در نگرش‌های کمی با عدد و رقم و انبوهی از آماری روبرو هستیم که قرار است نشان دهنده توفیق ما در شاخه‌های مختلف باشد. این کمیت گرایی به شکل‌های مختلف ظهور می‌کند، گاهی اوقات خوشحال هستیم که اینقدر واحد مسکونی را در بافت تاریخی مجوز ساخت دادیم، گاهی خوشحال هستیم برای این همه بافت‌های تاریخی برنامه‌ریزی کردیم و چیزهایی از این قبیل... اما کیفیت مفهومی که هم در توسعه بنیادی است و هم در مواجهه با بافت تاریخی، متأسفانه گاهی اوقات مورد توجه واقعی و کافی نیست، نگرش کمی که یک آسیب به نظر من بسیار جامع و عام در خیلی از جوامع از جمله جامعه ما است در شئون مختلف دامن گیر مسئله رابطه بین توسعه و حفاظت بافت‌های تاریخی هم هست .

مشکل دوم، در نگرش‌های بخشی خودش را نشان می‌دهد. نگرش بخشی (پارشیالیسم) که آن هم مبتلابه جوامعی مثل جوامع ماست به این معنا که ما بخشی یا جزئی یا قسمتی از یک موضوع و گفتمان را مورد توجه قرار دهیم که معلوم نیست آن هم توجه عمقی باشد یا خیر و از بخش‌ها و اجزای دیگر غافل بشویم. مثلاً در مبحث توسعه فقط به توسعه اقتصادی فکر نکنیم. این که وقتی صحبت از توسعه می‌شود فقط از توسعه اقتصادی صحبت نکنیم و به آن بیندیشیم و از توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی و سایر مولفه‌های توسعه غافل باشیم، این مصداق نگرش بخشی است که تقریباً در مورد پرداختن به هر موضوعی متأسفانه ایجاد آسیب‌های معرفتی بسیاری کرده و خواهد کرد. شکی نیست که توسعه اقتصادی یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه است. اما توسعه فرهنگی چیز دیگری است. آن هم در کنار توسعه اقتصادی و در وحدت با آن همراه با سایر مولفه‌ها باید باشد تا آنچه در جامعه اتفاق می‌افتد توسعه واقعی و قابل احترام باشد.

من یک مثال را همیشه استفاده می‌کنم گاهی اوقات ما از یک نسخه خاصی از دیوان حافظ یا شاهنامه فردوسی مثل شاهنامه طهماسبی صحبت می‌کنیم ، یک نسخه‌ای که به لحاظ نسخه‌شناسی، به لحاظ کالبد آن نسخه، از نظر نوع خوش نویسی که درونش صورت گرفته، از نظر جلد و از نظر ارزش آثار هنری که در آن است، مورد توجه است . یعنی می‌شود آن نسخه درون موزه را گذاشت و افراد ببایند و برای آن موزه هزینه بپردازند و چیزهایی از این قبیل. که البته این هم خوب است و در جای خودش ارزشمند است و نسخ کمیاب مربوط به فرهنگ ما چه شاهنامه باشد، چه مثنوی باشد ، چه غزلیات شمس باشند و... ارزش دارند اما یک زمان هست که ما از دیوان حافظ صحبت می‌کنیم از خود حافظ صحبت می‌کنیم از سعدی از بوستان و گلستان صحبت می‌کنیم از مثنوی، مولوی ، غزلیات شمس ، منطق الطیر عطار و... از خود این بزرگان صحبت کنیم اینها دیگر کالا نیستند حتی کالای هنری هم نیستند اینها بخشی از فرهنگ ما هستند، آیا چون اینها کالایی نیستند که مستقیماً بتوانند تولید اقتصادی کنند و یا در توسعه اقتصادی به طور

مستقیم موثر باشند در توسعه نباید مولف جدیدی قلمداد شوند . چرا! ...

بی شک جامعه‌ای که سرمایه‌های فرهنگی غیر کالایی خودش را نداشته باشد در مبحث توسعه دچار شکست خواهد شد. یک بخشی از بافت تاریخی شبیه همان نسخه‌های ارزشمند از یک دیوان است که در یک موزه نگهداری می‌کنیم و تولید درآمد هم می‌کنیم. اما بخشی از آن، موضوعیت معنوی بافت تاریخی است مثل موضوعیت و موجودیت و ارزش معنوی دیوان حافظ، نه یک نسخه از آن، بلکه «دیوان حافظ»، «اشعار سعدی»، این ارزش فرهنگی غیرکالایی و غیرکمی بافت تاریخی در نگرش‌های بخشی و کمی به توسعه مورد غفلت است و این در شهرهای تاریخی طبعاً خیلی بیشتر است. یعنی هر موقع که می‌خواهیم درباره بافت‌های تاریخی صحبت کنیم از درآمدزایی بافت‌های تاریخی صحبت می‌کنیم. شکی نیست که این هم مسئله مهمی است و شکی نیست که باید به آن بسیار پرداخت اما مباحث دیگری هم هستند، مربوط به فرهنگ جامعه، به فرهنگ دیرپا و تاریخی جامعه، ارتباط بین گذشته، حال و آینده، ماهیت و هویت جامعه، اینها هم بخش‌های مهمی در توسعه معنوی هستند که نباید مورد بی توجهی قرار بگیرند و متاسفانه در نگرش‌های بخشی و کمی این بی‌توجهی به وقوع می‌پیوندد و ما هم گرفتار آن هستیم.

سومین نگرش دارای اشکال و تحمیل کننده خسارت به گفتمان حفاظت بافت تاریخی، نگرش‌های سطحی، ظاهربین و سوری هستند. نگرش‌هایی که دنبال صورت توسعه هستند و به دنبال صورت‌های ظاهری در توسعه هستند. می‌خواهند حجمی از تصاویری را که بشود به صورت ژورنالیست یا تبلیغاتی آنها را ارائه داد و از طریق آنها بتوان یک تبلیغاتی برای آن نهاد مدیریتی فراهم کرد آن را از این طریق دنبال بکنند. ما چنین مباحثی را در توسعه به طور عام داریم. اینکه در یک شهری بخشی از کوه‌های ارزشمند مجاور شهر تاریخی تراشیده شوند و تخریب شوند که به اصطلاح می‌خواهیم هتلی درست شود که نماد توسعه این شهر تاریخی باشد یا تله کابین درست کنیم که نماد توسعه باشد، اینها همه نگرش‌های سطحی و روبنایی به توسعه است، که سومین نوع نگرش بیمار به توسعه است که بیشترین آسیب را به بافت‌های تاریخی و نیز محیط‌های طبیعی می‌زند که که زیست بوم هم گاه متاسفانه در این داستان مورد آسیب بسیار قرار می‌گیرد که موارد بسیاری از این دست را در کشور شاهد هستیم و امیدواریم تعدیل و تصحیحی نسبت به این نگرش‌ها صورت بگیرد.

از این سه نوع نگرش بیمار یعنی بخشی، کمی و سطحی که خارج شویم و امیدوار باشیم اینها به نگرش‌های جامع، کیفی و عمیق تبدیل شوند می‌توانیم امیدوار باشیم مبحث و گفتمان توسعه به طور عام و به طور خاص در ارتباط با بافت‌های تاریخی مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد و مسیر صحیح تری را در جامعه ما طی بکند و نتایج بهتری را حاصل کند. نکته دیگری که در عنوان ما مندرج هست مبحث تعامل هست. این به نظر من خیلی خوب است و این عنوان خیلی خردمندانه انتخاب شده که فقط تأثیر حفاظت از بافت تاریخی در توسعه مورد نظر نبوده، بلکه تعامل توسعه و حفاظت تاریخی مورد نظر بوده است و به معنی این است که اگر ما سوال بکنیم که جایگاه حفاظت از بافت‌های تاریخی در توسعه چیست؟ به همان شکل باید سوال کنیم تأثیر توسعه بر حفاظت از بافت‌ها چیست؟ یا به عبارت دیگر عایدی توسعه برای حفاظت از بافت‌های تاریخی چه چیزی هست و یا عبارتی دیگر یک جامعه توسعه یافته یا جامعه رو به توسعه چه رویکردهایی را، چه سیاست‌گذاری‌هایی را، چه راهبردهای‌هایی را، چه تصمیم‌سازی‌هایی را در رابطه با حفاظت از بافت‌های تاریخی خواهد داشت که یک جامعه توسعه نیافته یا قرار نگرفته در مسیر توسعه نخواهد داشت، اگر من بخواهم به این بخش هم یک توجهی بکنم و نظرم را عرض بکنم فکر می‌کنم مهم‌ترین وجه، البته نه تنها وجه مسئله بلکه یکی از مهم‌ترین وجه‌هایی که شاید تا حدی به آن توجه نکرده باشیم مولفه‌های روان‌شناختی اجتماعی مربوط به توسعه است. در واقع یک جامعه‌ای که توسعه یافته هست یا در مسیر توسعه هست به لحاظ جو و فضای ذهنی- روان‌شناختی آن جامعه، تفاوت‌های محسوسی با جوامع توسعه نیافته دارد. یعنی جوامعی که در راستای توسعه دارند مسیری مناسبی را با یک سرعت مناسب طی می‌کنند و در جهت صحیح می‌روند با جوامعی که اینگونه نیستند به لحاظ فضای ذهنی و روان‌شناختی آن جامعه تفاوت‌های محسوس دارند. این تفاوت‌های

محسوس در بسیاری موارد تأثیرخودش را می‌گذارد در رفتارهای اجتماعی، در تعامل‌های اجتماعی و در بسیاری موارد دیگر... اما یکی از تأثیراتش در مبحث حفاظت بافت‌های تاریخی است. به چه شکل؟ یکی از مهم‌ترین عوارض و آسیب‌های توسعه نیافتگی در جوامع، «عدم ثبات» است. عدم ثبات اقتصادی، عدم ثبات اجتماعی و سایر مصادیق عدم ثبات. این معنی‌اش این است که یک نفر در جامعه توسعه نیافته نمی‌تواند بفهمد که فردا چه خواهد شد. واقعا نمی‌داند شب که می‌خواهد فردا ارزش دارایی اش در چه حد خواهد بود، چه رسد به ۶ ماه دیگر، یک سال دیگر، ۱۰ سال دیگر و چه رسد به نسل بعد. این موارد عدم اطمینان، این اصالت اصل عدم قطعیت که این بار به جای فیزیک در جامعه خودش را نشان می‌دهد و منتهی به انوعی از اضطراب و رفتارهای اضطراب آمیز در نزد افراد جامعه و کلیت جامعه می‌شود از شاخص‌های جامعه توسعه نیافته یا شاخص‌های جوامعی که به قدر کافی در مسیر توسعه پیش نرفته اند محسوب می‌شود و تأثیرات خاص و نامطلوبی را بر شئون مختلف این جوامع می‌گذارد. یکی در بحث حفاظت بافت‌های تاریخی است . وقتی جامعه در اضطراب باشد، چند اتفاق برایش می‌افتد. یکی اینکه از راهبردهای بلندمدت دوری می‌کند، به جای راهبردهای خردمندانه بلندمدت به سراغ راه‌حل‌های گاهی اوقات سطحی، زود بازده و کوتاه مدت می‌رود که ممکن است در درازمدت سود و فایده واقعی نداشته باشد بلکه حتی منتهی به ضررهای بزرگ در درازمدت شوند اما آن جامعه چون در اضطراب هست، آن جامعه چون تصور می‌کند باید مشکلش را فعلا از سریع‌ترین راه حل کند، تن به چنین راه حل‌های غیرخردمندانه و نابه هنجار می‌دهد. حالا در همه شئون است. یکی در مواجهه با بافت تاریخی است . یعنی اگر کسی یک ملکی در یک بافت تاریخی در یک جامعه مضطر (که گفتیم این مضطر بودن و اضطراب به عنوان یک اصل اساسی و روان‌شناختی در جامعه از شاخص‌های توسعه نیافتگی است) ، شخصی که در چنین وضعیتی قرار دارد اگر ملکی در بافت تاریخی داشته باشد تصمیم می‌گیرد به سریع‌ترین شکل از آن ملک سود اقتصادی ببرد. با خودش می‌گوید ملک را فردا بفروشم یا تغییر دیگری در آن بدهم حتی چون ممکن است آن بنای تاریخی را میراث ثبت کند و من به قدر کافی از آن بهره نبرم تخریب کنم به این دلیل که زمینش را بفروشم و بتوانم خانه دیگری بخرم که چنین و چنان شود.

در گفتمان‌هایی که در چنین جوامعی هست، همیشه یک گزاره شرطی وجود دارد که تالی آن یعنی بخش دوم آن (اگر آنگاه)، آنچه که بعد از آنگاه می‌آید همیشه فاجعه‌ای است که مردم جامعه از آن می‌ترسند. یک از مهم‌ترین‌هایش از دست دادن فرصت، یا دارایی است. از دست دادن آن فرصت زودگذری هست که باید خیلی سریع و فرصت طلبانه آن را غنیمت بشمرند. بنابراین وقتی چنین گزاره‌هایی بر ذهن ما ، مونولوگ‌های ما و دیالوگ‌های ما حاکم می‌شود طبعاً ما در مورد هر چیز، در مواجهه با هر دارایی و سرمایه ای، چه معنوی باشد چه مادی، به همین شکل سریع ، بدون تعمق و بدون آینده نگری برخورد می‌کنیم و بافت‌های تاریخی هم از این مستثنی نیستند. بنابراین آسیب زدن به بافت‌های تاریخی از طرف مالکی که در آنجا ملکی دارد و می‌خواهد در شرایط اضطراب اقتصادی اجتماعی جامعه اش فکری به حال خودش کند ، در واقع گریزگاهی برای خودش پیدا بکند و خودش را در حال غرق شدن می‌بیند و می‌خواهد چیزی برای توسل و دست اندازی پیدا بکند دچار تخریب و آسیب می‌شوند و حتی نهادهای مدیریتی که نگران هستند مبدا تغییر مدیریتی صورت بگیرد و آنها کنار بروند و نفر بعدی بیاید و فلان کار مثبت را در بافت تاریخی به اسم خودش سکه بزند، نهادهای مدیریتی که نگران هستند مبدا بودجه‌ای که به آنها اختصاص داده شده برگشت بخورد، نهادهای مدیریتی که مثل مردم عادی آنها هم در یک مقیاس درشت‌تر با این مبادها دچار گرفتاری هستند و این آنها را به سمت تصمیم‌های کوتاه مدت سوق می‌دهند که با هیچ نوع آینده نگری های خردمندانه و عمیق قابل سازگاری نیست. بنابراین من یک دنباله و زنجیره معرفتی را نام می‌برم که ثبات به هر شکل خودش از جمله ثبات اجتماعی، ثبات اقتصادی، منتهی به ثبات و طمانینه فکری ، روان‌شناختی و ذهنی می‌شود و این ثبات و طمانینه فکری به سمت تصمیم‌گیری‌های عمیق تر و، درست تر ، موجه تر و مبتنی بر آینده نگری و آینده گرایی می‌رود ، این یک نگاه توسعه‌گراست که به نظر من توسعه باید ابتدا در نگاه کسانی باشد که می‌خواهند به آن بپردازند و اگر نگاه توسعه گرا باشد توسعه در جهان خارج ، در بافت‌های تاریخی و در شهرها هم تحقق خواهد یافت.

یک نگاه توسعه نگر یک نگاه و نگرشی است که به پشتوانه ثبات و پلماینه فکری و آرامش فکری و قدرت برنامه‌ریزی‌ها و راهبردهای‌ها و تصمیم‌سازی‌های اجتماعی عمیق و پایا عمل می‌کند. اما، داستان ثبات که من زنجیره اش را از این جا شروع کردم حتماً می‌تواند فقط و فقط در جامعه‌ای که یا توسعه یافته هست و یا دارد در مسیر توسعه به درستی و با همان جامعیت و با همان کیفیت و با همان تعمقی که لازم است حرکت می‌کند می‌تواند به وقوع بپیوندد و نتایج خوب هم همراه خودش بیاورد. اما از آن طرف توسعه نیافتگی منتهی به اضطراب می‌شود، منتهی به اضطراب روان‌شناختی، اضطراب فکری و اضطراب در سبک زندگی و در سبک مدیریت، و مدیریتی که براساس اضطراب است و زندگی که بر این اساس است متأسفانه نمی‌تواند در مورد هیچ موضوعی تصمیم‌سازی‌هایی بکند که اینها دارای تأثیرات مثبت درازمدت باشند چه برسد به بافت تاریخی که اساساً خودش یک پدیده‌ای است که از قرن‌ها قبل، یک یا دو قرن و چند قرن قبل باقی مانده و قرار است برای آیندگان هم باقی بماند. در مجموع من تصور می‌کنم ما نیاز به یک نگاه توسعه‌گرا داریم که تحقق آن در جامعه‌ای مثل جامعه ما که دچار اضطراب‌هایی است بسیار مشکل است و باید روی نگاه توسعه‌گرا کار شود و یک فعالیت بسیار جامعی را از طرف هم بدنه جامعه و هم بدنه مدیریتی احتیاج دارد و ضمن اینکه فراموش نکنیم بافت تاریخی نیاز به بازکشف دارد. اگر ما اساساً به چیزی به نام بازکشف به عنوان یک فعالیت معرفتی بسیار ارزشمند اعتقاد داشته باشیم، بعد بازکشف (رویکرد بازکشفی) در فرهنگ مکتوبمان در ادبیات، در هنرمان، بازکشف طبیعت، بازکشف سبک زندگی ملی و دینی و از جمله بازکشف ارزش‌های نهفته در بافت‌های تاریخی بسیار مهم خواهد بود. فراموش نکنیم که بافت‌های تاریخی ما هم مثل ادبیات ما، مثل آثار ادبی ما و سرمایه‌های مکتوبی که بزرگان ما تألیف کردند سرشار از دانش‌های ضمنی و تلویحی (tacit knowing) است، که این دانش‌ها می‌تواند بازکشف شوند. بسیاری از این ارکان و فصول این دانش ضمنی در ادبیات و هنر ما هست و بخش مهمی هم در بافت‌های تاریخی ما هستند که در زمینه سبک و منطق زندگی ایرانی مطالب بسیاری خواهند داشت.

همه اینها و نگرشی که مبتنی بر بازکشف باشد و نگرش توسعه‌گرا همگی باید در محیطی به وقوع بپیوندند که درونش تأمل، تعمق و جامعه‌نگری اصل مطلب هست و سیاست اصلی در با مواجهه با موضوعات قلمداد می‌شود. امیدوارم هشتم همه ما به چنین نوعی از نگرش دست پیدا کنیم و این نگرش را در سطوح مختلف به ویژه در رابطه بین توسعه و بافت تاریخی بتوانیم اعمال کنیم.

دکتر منوچهر معظمی

سلام عرض می‌کنم خدمت همه عزیزانی که این برنامه را نگاه می‌کنند در ابتدای عرایضم، از جناب آقای دکتر محمودی، استاد فرهیخته و ریاست محترم اندیشکده هرمپی تشکر می‌کنم، خوشحال هستم از اینکه نشست‌های عصر پنج‌شنبه‌ها علمی و تخصصی که مدت‌ها برگزار می‌شد و تدوam خوبی داشت و تبدیل به یک محفل علمی شده بود، همچنان در ایام کرونا تدوام پیدا کرده و امیدوارم بنده هم در نشست امروز بتوانم به نوبه خودم سهم کوچکی برای تدوام این گفت‌وگوها در این ایام داشته باشم. امیدوارم دوستانی که این برنامه را بعداً می‌بینند و می‌شنوند از احوالات کرونایی به دور باشند، امیدوارم همگی خوب باشید و برای عزیزانی که درگیر کرونا هستند هر چه زودتر شفا پیدا کنند.

بحث امروز که تحت عنوان تعامل میان مفاهیم توسعه و حفاظت در بافت‌های تاریخی هست، بحث مهمی است از بابت اینکه کشور ما، کشوری تاریخی است و شهرهای متعددی داریم که دارای بافت تاریخی هستند. موضوع بافت‌ها و بناهای تاریخی، موضوع پرچالشی هست که از سالیان دور تا به امروز محل بحث بوده که چقدر به امر حفاظت بپردازیم و چقدر به امر توسعه توجه کنیم و عمدتاً در صحبت‌ها، این دو امر، به نحوی در مقابل هم دیده شده‌اند. نگرش‌هایی که عمدتاً صاحب‌نظران محترم در این سال‌ها در سازمان میراث فرهنگی (به عنوان پرچمدار صیانت از آثار تاریخی) داشته‌اند، معطوف به بحث حفاظت بوده و آنچه مدیریت شهری در

کشور دنبال می‌کرده (عمدتاً در شهرداری‌ها، نهادها و سازمان‌ها، وزارتخانه‌هایی که امر توسعه برایشان در کشور به عنوان وظیفه تلقی می‌شده) هم در نقطه مقابل؛ حالا باید باز شود که واقعاً در دو نقطه مقابل هم قرار دارند یا خیر و چطور می‌شود این دو تا را در یک تعاملی با هم دید و قرار داد. من امروز تلاش خواهم کرد که موضوع را از باب تجاربی که به اتفاق همکارانم در سال‌های گذشته در این موضوع داشته‌ام خدمت شما مطرح کنم و امیدوارم در پنلی که عزیزان خواهند داشت نتیجه‌گیری خوبی از بحث ارائه شود.

تجربه اول که پایه کار است و بستر کار را فراهم کرده، تجربه‌ای است تحت عنوان تهیه «سند جامع مدیریت و حفاظت بافت‌ها و بناهای تاریخی تهران» و تجربه بعدی تحت عنوان «طرح مدیریت مکان‌رویدادهای تاریخی شهر تهران، به منظور احیای بافت تاریخی تهران» مطرح است و در انتها تجربه سوم که به یک مکان مشخص تحت عنوان «برنامه و طرح منزلت فضایی میدان مشق و تهیه پلان و سازمان مدیریتی آن» معطوف است.

آنچه تحت عنوان «سند جامع مدیریت و حفاظت بافت‌ها و بناهای تاریخی تهران» مطرح گردید، موضوعی است که به مصوبه شورای اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۸۸ بر می‌گردد، مصوبه‌ای تحت عنوان تعیین سیاست‌های اقتصادی جذب مشارکت بخش خصوصی در حفظ و احیای اماکن تاریخی، که در آن مصوبه (که مصوبه خوبی بود و در آن سال توسط شورای اسلامی شهر تهران به تصویب رسید) پرداختن به موضوع بافت‌های تاریخی در قالب شکل‌گیری نهادی به اسم مدیریت بافت‌های تاریخی شهر تهران، دیده شده بود و در شهرداری آن مقطع در سال ۱۳۸۹ این مدیریت آغاز به کار کرد و در آنجا این بحث مطرح شد که برای پرداختن به این موضوع و بازکردن آن در جایی به نام شهرداری که امر حفاظت خیلی در آن مطرح نبوده و بیشتر روی توسعه متمرکز بوده است اگر بخواهیم این موضوع را مطرح نماییم، از چه زاویه باید وارد این قضیه شویم و چگونه به آن بپردازیم؛ خود این اتفاق که به هر حال مدیریت شهری در یک مقطعی وارد امر بافت‌ها و بناهای تاریخی می‌شود؛ اتفاق مبارکی بود و هست؛ در بسیاری از مدیریت‌های گذشته و امروز، همچنین در بسیاری از کشورها و حتی در بسیاری از شهرهای خودمان، به بافت و بناهای تاریخی به عنوان گرفتاری نگاه می‌شود و به عنوان یک معضل مطرح می‌شوند. به عنوان یک ماه‌گرفتگی روی صورت شهر مطرح می‌شوند؛ وقتی یک مدیریت شهری و در راس آن شورای اسلامی شهر به این امر می‌پردازد، گواه آنست که به سطحی از بلوغ رسیده و به یک سطحی از معرفت و دانایی رسیده که می‌خواهد آن جایگاه را هم در اسناد توسعه شهری ببیند و این اتفاق مبارکی بود که در آن سال افتاد.

این اتفاق در واقع از طریق شکل‌گیری مدیریت بافت تاریخی در شهرداری تهران، عملی شد؛ در آن مقطع زمانی، به دلیل مجموعه‌ای از محدودیت‌های اداری و تشکیلاتی که در شهرداری تهران وجود داشت و مدیریت بافت تاریخی نمی‌توانست شکل تشکیلات اداری داشته باشد، از مشارکت بخش خصوصی استفاده شد؛ در آن مقطع بنده این افتخار را داشتم برای تهیه این سند در قالب یک پروژه تحقیقاتی و اجرایی همکاری کنم؛ (آقای دکتر فریرز دولت‌آبادی در آن مقطع مسئولیت هدایت آن پروژه را به عهده داشتند) این پروژه تعریف شد و قرار شد وجوه مختلفی که در امر حفاظت و در امر توسعه وجود دارد، دیده شوند. تیمی تجهیز شد (یادی می‌کنیم از مرحوم جناب یونس صمدی که از صاحب‌نظران مسائل حقوقی در کشور در حوزه میراث فرهنگی بودند که در آن پروژه به ما بسیار کمک کردند) و سند جامع مدیریت بافت، مدیریت و حفاظت بافت‌های تاریخی بناهای تاریخی تهران که به تعبیری سند حفاظت و توسعه میراث مادی در شهر تهران هم نامیده می‌شد، در واقع با کمک یک کار تیمی و در تعامل نزدیک با نهاد شهرداری و همین‌طور با میراث فرهنگی تهیه شد و بعد از گذشت مراحل مختلف بررسی و ارزیابی و کارهای نظارتی، نهایتاً در سنوات بعدی به تصویب شورای اسلامی شهر هم رسید و الان سند آن وجود دارد، که فکر می‌کنم در سایت‌های مختلف هم قابل دسترس است.

خوب این سند چیست؟ چرا این سند را مورد بحث قرار داده‌ایم؟ وقتی صحبت از حفاظت و توسعه در بافت تاریخی می‌کنیم مباحث مختلفی مطرح است؛ غیر از مبحث کالبدی و برنامه‌های کالبدی که ممکن است در قالب پروژه‌هایی در بافت‌های تاریخی مطرح شود. تمام این مباحث یک وجه حقوقی هم دارد، که اگر توجه نکنیم همین اتفاقاتی که در بافت‌ها زیاد اتفاق افتاده، باز هم اتفاق

می‌افتد؛ وجه حفاظتی دارد که به بحث‌های کالبدی بر می‌گردد؛ وجه اقتصادی دارد؛ وجه فرهنگی و وجه مدیریتی و الزامات برنامه‌ای هم که در ادامه کار مطرح می‌شود.

به عنوان مثال، در سنوات گذشته بناهای تاریخی زیادی داشتیم که ثبت میراث فرهنگی هم شده بودند ولی بنا به شکایت مالک، از دیوان عدالت اداری رای گرفتند و از ثبت خارج کردند و اجازه تخریب گرفتند. مدیر دولتی هم اگر بخواهد مانع اجرای حکم و رأی دیوان شود با محدودیت‌های قانونی مواجه می‌شود یعنی ما یک مسئله حقوقی هم اینجا داریم؛ چگونه می‌توانیم قوانین و ضوابط و برنامه‌هایی را تدوین کنیم که از لحاظ حقوقی حفظ بنای تاریخی را و حفظ بافت تاریخی را و صیانت از ارزش‌های بافت تاریخی را قانون‌مند کند و حتی قانون از آن حمایت نماید.

ما قوانین متعددی در حوزه میراث فرهنگی داریم که صیانت از ارزش‌های تاریخی را قانون‌مند می‌کند ولی وقتی در تعارض با مسائل اقتصادی قرار می‌گیرد و در تعارض با سایر مباحث حقوقی که از تمایل به تخریب حمایت می‌کند (حقوقی را که اصطلاحاً به عنوان حقوق مکتسبه در ذهن افراد شکل گرفته است)، با تخریب انبوهی از بناهای تاریخی مواجه می‌شویم که حتی ثبت میراث فرهنگی هم شدند و اگر ثبت میراث هم نشده باشند واجد ارزش‌های جدی هستند که حفظ آنها را ضروری می‌داند. همین الان هم در خیلی از شهرهایمان بناهای ارزشمند تاریخی داریم که مالک بنا ادعا می‌کند که شما به دو تا ملک دو سمت من مجوز تخریب و ساخت دادید و چرا به من داده نمی‌شود و برای خودش یک حق را محفوظ می‌داند و می‌تواند مجوز را بگیرد و دست به تخریب بنا بزند. از طرف دیگر مثل بحث زیست‌محیطی که حفظ باغ‌ها، حفظ مراتع و حفظ آنچه به مسائل زیست‌محیطی بر می‌گردد، برای مالکین، برای کسانی که می‌خواهند اینها را حفظ کنند هزینه‌بر است و اگر تخریب کنند سود بیشتری می‌برند. خیلی وقت‌ها در بحث‌های ما مباحث اقتصادی این چنین نیست، در مورد میراث فرهنگی هم همین‌طور است یعنی اگر ما نتوانیم ضوابط و قوانین را که در بسیاری از مواقع سلبی هستند به قوانین حمایتی و ایجابی تبدیل کنیم که حفظ بناها و بافت‌های تاریخی را برای مالک سودمند هم بکند؛ یعنی حفظ و حراست از بنای تاریخی، از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر شود. در درازمدت ممکن است بگوییم به نفع اقتصاد شهری است و گردشگر می‌آید، ارزش‌ها را حفظ می‌کند، ولی اینها برای آن مالک ملک، توجیه‌پذیر نیست و خیلی شنوای این مباحث نیست؛ باید تلاش شود قوانینی تصویب شود که از حفظ بنا، هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ حقوقی حمایت کند و خود مالک ترغیب شود که بخواهد بنا یا بافت را حفظ کند. این سندی که عرض کردم تهیه شده در واقع ناظر به همین رویکرد است. حالا چطور عمل کنیم که امر حفاظت و امر توسعه را مقابل هم قرار ندهیم. بلکه اینها را در تلفیق با هم و در تکمیل با هم ببینیم و این دو تا را در یک تعامل ببینیم، که بالاترین سندی که در امر توسعه شهری در تهران داریم سند طرح جامع تهران است که تلاش شد سند جامع مدیریت و حفاظت بافت‌ها و بناهای تاریخی شهر تهران خودش را به ادبیات و به ساختارهایی که در طرح جامع تهران پیش‌بینی شده است نزدیک کند، به نحوی که اگر چشم‌انداز سند رفت و در سند چشم‌انداز طرح جامع تهران نشست و اگر جهت‌گیری‌های راهبردی برای سند پیش‌بینی شد، رفت در آن لایه جهت‌گیری‌های راهبردی طرح جامع تهران نشست؛ و سیاست‌ها و برنامه‌های عملیاتی هم همین‌طور. یعنی بعد از کار مطالعاتی چند جنبه‌ای و چند وجهی که انجام شد، سندی تولید شد که از یک چشم‌انداز، جهت‌گیری‌های راهبردی، سیاست‌ها و برنامه‌های عملیاتی و اسناد راهبری برخوردار بود و فهرستی از پروژه‌ها و اقدامات تعریف کرد که در برنامه عملیاتی چند سال شهرداری گنجانده شد و در بودجه‌های سنواتی شهرداری هم سهمی به آنها اختصاص یافت که برایش بودجه و اقدامات عملیاتی دیده شد و در بعضی‌ها در همان سال‌هایی که ما درگیر بودیم مشاورینی انتخاب شد که بر همان اساس کار را انجام دهند. مدیریت شهری هم دنبال این قضیه بود هر چند گرفتاری توسعه‌ای خودش را داشت ولی تلاش کرد فضایی را مطرح کند که میراث هم بتواند آن حساسیت‌ها و نگرانی‌ها را در سطح شهر دنبال کند و به شکل عملیاتی می‌تواند راجع به اینها ورود پیدا کند. این سند وقتی تهیه شد در گام‌های بعدی خودش تلاش کرد مثال‌هایی را بزند و در عملکرد خودش پروژه‌های را تعریف کرد که به وجوه مختلف الزامات مدیریتی، کالبدی،

برنامه‌ای، حقوقی و اقتصادی، اجتماعی بپردازد.

اگر بخواهم به یکی از این موارد اشاره کنم موضوعی است که در سال‌های بعد از آن پروژه، تحت عنوان «مکان‌رویدادهای تاریخی شهر تهران» مطرح شد که در واقع اگر بخواهم خیلی ساده به چستی این موضوع بپردازم، باید عرض کنم ما عمدتاً بافت و بناهای تاریخی و ارزش‌های تاریخی را در حوزه معماری و شهرسازی در قالب بناها می‌دیدیم در قالب کالبد می‌دیدیم (که قاعدتاً ناکافی و ناقص بود). لذا در رویکردی که در موضوع مکان‌رویدادها دنبال کردیم، اهمیت مکان در تهران یا درون شهر و در محدوده بافت تاریخی نه صرفاً به دلیل قدمت آن بنای تاریخی و یا اهمیت معماری آن بنای تاریخی و آن اثر تاریخی است، بلکه به دلیل حضور و وقوع یک رویداد و یک واقعه تاریخی بوده است. که این دلیل تاریخی می‌تواند اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، ادبی، سیاسی و نظامی و ... باشد. بنابر این در این رویکرد، حتی یک مکان‌رویداد، ممکن است در میانه مسیر سواره‌ای باشد که روزگاری محل روی‌دادن واقعه یا گویای حضور هرچند کوتاه مدت شخصیتی تاریخی در آن محل بوده است. از این رو، آن نقطه در آن مسیر سواره، حائز اهمیت برای شناخته شدن و معرفی گردیدن است. هدف این پروژه مجسم کردن و هویدا کردن رویداد تاریخی در یک محدوده مکانی و هموار کردن مسیر تبدیل خاطره به حافظه، در این نگرش بوده است.

چگونه ما می‌توانیم خاطرات تاریخی را به حافظه جمعی تاریخی تبدیل کنیم؟ با شناسایی و غربال کردن، با مستندسازی دقیق آنها، امانت‌دارانه و با تمهیدات طراحانه‌ای بتوانیم به منصفه بروز برسانیم تا به یک انباشت تجربه تاریخی تبدیل شود. ما این تجربه را در کشورهای متعدد بررسی کردیم. در کشور آلمان، فرانسه، ایتالیا و یونان داشتیم که این کشورها واجد بناها و ارزش‌ها و رویدادهای مهم تاریخی هستند؛ در این طرح خاطرات جمعی تهرانی‌ها مورد توجه قرار گرفت که چگونه به تهران امروز شکل داده‌اند.

هم تک‌تک بناها و هم تک‌تک رویدادها و زنجیره‌ای از رویدادها که با هم مرتبط بودند، مورد شناسایی قرار گرفتند. در محدوده حصار صفوی و تا وسیع‌تر از آن در محدوده‌ای کلان‌تر حصار ناصری، حدود ۱۴ دسته رویداد طبقه‌بندی شد؛ فرهنگی، علمی، مذهبی، نظامی، ورزشی، ادبی، اقتصادی و ... و در دوره‌های نه‌گانه تاریخی که می‌توانست در تهران وجود داشته باشد. هر چند تمرکز بیشتر ما از زمانی بود که تهران به عنوان پایتخت شناخته شد ولی قبل از آن هم اگر رویدادی رخ داده بود سعی کردیم با اسناد معتبر و در قالب شناسنامه کاری در بیاوریم، که محصول این کار مجلدهای بسیار ارزشمندی شد که پایه تحقیقات متعدد بعدی می‌توانست باشد. اینها با شیوه‌های مختلف اهمیت‌سنجی و اعتبارسنجی شد و بر اساس آن اولویت‌بندی‌هایی شکل گرفت که به مرور بتواند بر اساس سیاست‌های مدیریت شهری در سطح شهر معرفی شود. این یک اتفاق نوینی در سطح شهر بود که با یک عینک دیگری بافت تاریخی را ببینیم و به آن اهمیت بدهیم و احساس کنیم او هم می‌تواند لایه‌ای مهم از هویت شهری و هویت تاریخی را شکل دهد و کمک کند که ما بتوانیم حفاظت و توسعه را توأمان با هم شکل دهیم. در فلان نقطه از شهر که می‌خواهیم توسعه روی دهد، اگر بدانیم که یک اتفاق تاریخی شگرف رخ داده است، با حساسیت، دقت و با تعمق بیشتری به آن کار خواهیم پرداخت. بسیاری از اقدامات ما که منجر به از بین رفتن ارزش‌های تاریخی می‌شود، ناشی از عدم آگاهی کسانی است که این کارها را می‌کنند و اگر کمک کنیم که این رویدادهای تاریخی ابتدا به دقت شناسایی شوند، مستندسازی شوند و ارزش‌های آن شناسایی شود، خودش گام بسیار بزرگی است برای اینکه بتوانیم کمک کنیم که تعامل بین حفاظت و توسعه صورت بگیرد.

این پروژه نهایتاً با شناسایی فهرست زیادی از این رویدادها و پیشنهاد مسیرهای گردشگری بر اساس آنها شکل گرفت. یکی از اولین دفعات بود که در تهران محور ادیان شناسایی شد. مسیر خیابان ۳۰ تیر به عنوان محور ادیان معرفی شد، مسیرهای گردشگری دیگری هم مطرح بود در تهران که اولین نقشه گردشگری توسط مدیریت شهری در همان سال‌ها در تهران تهیه شد و در اختیار گردشگران قرار گرفت. دانستن اینکه مثلاً در واقعه به توپ بستن مجلس، لیاخوف روسی در کجای میدان بهارستان، مستقر بوده است، اعدام مرحوم شیخ فضل ... نوری کجا اتفاق افتاده است، اولین تیر چراغ برق کجا نصب شد، اولین خیابان سنگفرش‌شده تهران کجا

بود، پاتوق ملک‌الشعرا در کجا برقرار بوده، اولین تصادف اتومبیل منجر به فوت در تاریخ ایران کجا اتفاق افتاده است، حادثه باغ اتابک تهران که یک رویداد مهم در دوران مشروطه است کجا و به چه صورت بوده است، تبدیل بخشی از باغ لاله‌زار به باغ وحش تهران در چه زمانی، در چه مکانی، در چه محدوده‌ای اتفاق افتاده است، و دانستن همه اینها، در واقع، هموار کردن مسیر تبدیل خاطرات تاریخی به حافظه جمعی تاریخی شهروندان است.

همه اینها سعی شده براساس یک نظام علمی و دقیق شناسایی شود و کمک کند به اتفاق‌های بهتری که می‌توانست در شهر تهران به امر حفاظت از بافت تاریخی و توسعه در آن اتفاق بیفتد.

و اما تجربه سوم- تجربه میدان مشق؛ در اوایل دهه ۱۳۸۰، هیأت وزیران بر اساس مطالعه‌ای که صورت گرفته بود، مصوبه‌ای برای توسعه موزه ملی ایران در محدوده میدان مشق صادر کرد؛ ایده‌ای که هدف آن تبدیل این محدوده به پنجمین مجموعه بزرگ موزه‌ای در دنیا بود. بسیاری از اشیاء داخل موزه ملی ایران هنوز دیده نشده و به نمایش گذاشته نشده است و در انبارهایش است، قرار بود با این توسعه و تغییر کاربری، به نمایش درآیند؛ در این مصوبه مقرر شد تا ساختمان‌های اداری که در محدوده میدان مشق هستند، تغییر کاربری پیدا کنند به کاربری‌های فرهنگی از جمله توسعه موزه ملی ایران، بدل شوند، در همین راستا مشاورین خوبی آمدند و در آن مقاطع روی این مصوبه و اجرایی نمودن آن کار کردند و تغییراتی هم اتفاق افتاد؛ تبدیل کاخ شهربانی به کاربری غیر از آن که قرار بود به موزه اختصاص پیدا کند ولی بنا به دلایلی به وزارت خارجه محول شد در همان مقطع اتفاق افتاد. اداره پست به موزه ارتباطات تغییر کرد؛ زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری که بعد از انقلاب به عنوان زندان توحید شناخته می‌شد، تغییر کاربری پیدا کرد به عنوان موزه عبرت که یکی از موزه‌های ارزنده‌ایست که وجود دارد، بدل گردید؛ الان در محدوده میدان مشق قریب بر ۱۰ موزه داریم که می‌تواند به عنوان قلب موزه‌های کشور مورد توجه گردشگران نیز قرار بگیرد. عمارت قزاقخانه در قلب میدان مشق که محل حضور ارتش بود به پردیس مرکزی دانشگاه هنر تغییر کاربری داد.

بنابراین می‌بینیم همین نگاه به امر حفاظت و توسعه در میدان مشق هم اتفاق افتاد و کاری که بعداً در دهه ۹۰ انجام شد این بود که سندی برای چگونه مدیریت کردن این اتفاق و نحوه بهره‌برداری خردمندانه و متناسب با منزلت میدان مشق، تهیه شد (تحت عنوان «برنامه و طرح منزلت فضایی میدان مشق و تهیه پلان و سازمان مدیریتی آن»). در آن سند، چگونگی دستیابی به رؤیای ممکن و مطلوب برای آینده میدان مشق، مورد بررسی قرار گرفت؛ این کار با تعامل با بیش از ۱۷ سازمان، نهاد و دستگاهی که در محدوده میدان مشق ورود و حضور دارند، اتفاق افتاد. جلسات متعددی شکل گرفت؛ نشست‌هایی برگزار شد و به سمتی رفت که نهاد مدیریت میدان مشق، با عنوان بنیاد فرهنگی میدان مشق شکل بگیرد که حالا امیدواریم در دوره مدیریت جدید شهری بتواند محقق شود. (در فرایند تهیه این سند، جناب آقای دکتر مختاری به عنوان ناظر نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.)

وقتی ما یک سیاست صحیح را بخواهیم دنبال کنیم، در پرداختن به ارزش‌های فرهنگی شهر، تفاوت نمی‌کند کدام شهرداری و شورای شهر دنبال می‌کند. کما اینکه می‌بینیم در سنوات مختلف در دوره‌های مختلف شورا و در دوره‌های مختلف شهرداری، این ایده دنبال شده است. نشان می‌دهد که مسیر، مسیری است که باید طی شود یعنی چگونه می‌توانیم مرکز تاریخی تهران را توسعه و رونق دهیم، گردشگران وارد آنجا شوند، اقتصاد آن دیده شود، مباحث حقوقی هم دیده شوند و ایضاً بتواند امر حفاظت هم درونش رخ دهد. که هر کدام از اینها می‌تواند به جای خودش و به تفصیل مورد بحث قرار گیرد.

من تا همین جا به این بحث می‌پردازم و امیدوارم بتوانیم در سنوات بعدی به نحوی شایسته‌ای به امر حفاظت و توسعه در بافت های تاریخی بپردازیم.

خیلی تشکر می‌کنم از فرصتی که در اختیار من گذاشته شد.

اعضای میزگرد: مهندس سیدمجتبی موسوی، دکتر مصطفی کیانی و دکتر محمد مهدی محمودی

محمودی: خدمت آقای دکتر کیانی و آقای مهندس موسوی سلام عرض می‌کنم و تشکر می‌کنم از اینکه دوباره قبول کردید که در نشست‌های عصر ۵ شنبه‌ها در هشتمین سال و در آخرین روزهای تابستان و اولین نشست امسال در این نشست مجازی شرکت کنید. به خاطر کرونا ما حدود ۶ ماه از سال را از دست دادیم ولی به صورت مجازی با کمک سایت ایوان (آقای مهندس کیانی) نشست خود را شروع کردیم، موضوع امروز ۲ سخنران داشت که آقای دکتر محمد ایرانمنش و آقای دکتر منوچهر معظمی سخنرانی‌های خود را ارائه دادند و فایلشون را دادند که بسیار با ارزش بود. میزگرد امروز در خدمت شما عزیزان هستیم.

موضوع اصلی تعامل میان مفاهیم توسعه و حفاظت در بافت‌های شهر است. می‌دانم آقای مهندس موسوی خیلی بحث‌های توسعه را در شهر و بحث‌های زیباشناسی رفتند، بحث‌های منظر را می‌داند و هنرمندان را در شهر دعوت کردند و در بافت‌های قدیم هم حضور داشتند و از آن طرف هم آقای دکتر کیانی به عنوان یک پژوهشگر و استاد معماری که همیشه دغدغه‌ی بناهای تاریخی را داشتند کل موضوع این است که آیا این تعامل بین اینها وجود دارد یا خیر و اولین بحث این است که واقعاً بین این دو تعامل کدام مهم‌تر است؟ در خدمت هر کدام از عزیزان هستیم.

کیانی: با اجازه از آقای مهندس موسوی من بحث را شروع می‌کنم که وقت را از دست ندهیم تشکر از دکتر محمودی عزیز که مجدداً این برنامه‌های عصر پنجشنبه‌ها را به صورت مجازی راه انداختند سپاسگزار هستیم.

در مورد تعامل میان توسعه و حفاظت در بافت‌های تاریخی قبل از اینکه وارد بحث شویم، من فکر می‌کنم یک تعریف کوتاهی را برای توسعه و حفاظت بگوییم. وقتی از توسعه صحبت می‌شود موضوع توسعه پایدار پیش می‌آید و اولین صحبت این است که توسعه پایدار چیست؟

تعریف توسعه پایدار: تامین نیازها و خواسته‌های امروز و نسل فعلی بدون اینکه به نیازها و احتیاجات و توانایی‌های نسل آینده بدون اینکه خللی وارد کنیم.

در تامین نیازها و خواسته‌های امروز و نسل امروز با یک سری مسائل در بحث توسعه برخورد می‌کنیم که بیشتر مسائل اقتصادی است مفاهیم سیاسی و به ویژه حوزه اجتماعی را در هم برمی‌گیرد. یعنی بحث پایداری و بحث محیط زیست یا مسائل طبیعت نیست بلکه بحث مسائل روز هم هست. از طرف دیگر ما با حفاظت سروکار داریم که ثروت‌ها و دارایی و ارزش‌های فرهنگی است که در مرور زمان تبدیل به یک ارزش فرهنگی شده است. که حفاظت آن را مطرح می‌کند. بنابراین ما دو بحث را داریم: یکی بحث توسعه است که مبنایش اقتصادی، سیاسی و به ویژه اجتماعی است و مبنای دوم بحث حفاظت بحث فرهنگی و ارزشی است.

حالا توسعه و حفاظت در کجا اتفاق می‌افتد؟ این مسئله در شهرها اتفاق می‌افتد، شهرها که ساختار مصنوع ساخته شده در زمان خودش توسط انسان است که در مرور زمان به یک عامل ناپایداری تبدیل شده است. البته ما می‌دانیم که در اینجا بحث توسعه روستایی را صحبت می‌کنیم که بحث طبیعت و کشاورزی است اما بیشتر بحث ساختارهای کالبدی و مبنای اقتصادی و شهری دارد که موضوع چندجانبه پیدا می‌کند که یک مقداری مسئله پیچیده می‌شود و عوامل متعددی در آن دخالت دارد.

در پاسخ به سوال شما که توسعه مهم‌تر است یا حفاظت؟ این مسئله نسبی است یعنی به میزان لزوم توسعه در مکان، در شهر و در آن بافت دارد و ممکن است از جنبه‌ای دیگر بحث حفاظت تاریخی مهم‌تر باشد. در اینجا بحث تعادل است که بستگی به مکان، پروژه و بافت دارد که کدام جنبه توسعه‌ای آن می‌تواند قوی باشد و کدام جنبه حفاظتی‌اش.

محمودی: جالب است شما اشاره‌ای کردید که حفاظت را به عنوان یک ثروت دانستید از یک طرف بحث توسعه آمد، بحث اقتصاد را کردید یعنی پشت ثروت یک هویتی است ولی اقتصاد یک بحث دیگری است. نظر آقای مهندس موسوی را بشنویم.

موسوی: خدمت آقای دکتر کیانی و آقای دکتر محمودی سلام عرض می‌کنم. دکتر کیانی بحث توسعه و حفاظت را توضیح دادند و براساس اشاره‌ای که داشتند من هم عرض کنم که تقریباً همین فرمایش ایشان را قبول دارم از این جهت که ما بین توسعه و حفاظت از بافت‌های تاریخی نمی‌توانیم بگوییم که کفه ترازو لزوماً به سمت یکی از اینها در همه زمان‌ها سنگینی می‌کند و دیگری همیشه در درجه پایین‌تر قرار دهیم. از نظر من بستگی به این دارد که درباره کدام بافت تاریخی صحبت می‌کنیم. به هر حال زندگی امروز یک سری پیشرفت‌هایی به همراه خودش آورده است که بسیاری از آنها امروز در تمامی اجزای زندگی ما چنان تنیده شده که ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم کسی که در بافت تاریخی زندگی می‌کند از امکانات توسعه به دور باشد چرا؟ به دلیل اینکه بایستی لزوماً در واقع از بافت تاریخی حفاظت شود و احتمالاً بعضی از این اقدامات حفاظتی ممکن است ما را از توسعه به روز تکنولوژی که مربوط به زندگی امروز هست در آن بافت برحذر بدارد. ضمن اینکه ما داریم در مورد کدام بافت تاریخی صحبت می‌کنیم. طبق فرمایش آقای کیانی اگر می‌گوییم تهران پایین‌تر از چهارراه ولیعصر یعنی می‌رویم محله‌های مثل عودلاجان، سیروس و مناطقی در تهران که امروز به عنوان بافت تاریخی می‌شناسیم وقتی به این محله‌ها ورود می‌کنیم بعضی از این محله‌ها آنقدر از نظر امکانات زندگی عقب هستند که حتی به نظر من نسبت به ۳۰ سال پیش هم رشد نکرده و به امکانات شهری متصل نشده چه برسد به امروز، که ما حتی برای حفاظت از آنها هم دچار مشکل هستیم چه برسد به اینکه بگوییم توسعه به ابزارهای توسعه وصل است، بنابراین در یک جمله عرضم را تمام کنم از نظر من تناسب بین توسعه و حفاظت از بافت تاریخی خیلی مهم است و این دو را هماهنگ کردن برای اینکه یک تعامل درستی بین اینها داشته باشیم و هماهنگی این دو هر کدام در زمان و مکان خاص خودش براساس مطالعاتی که انجام می‌شود شاید متفاوت و متغیر باشد.

محمودی: هر دو بزرگوار اشاره داشتید که بحث اجتماعی بسیار مهم است و آن تعامل بستگی دارد به مکان که می‌تواند کم و یا زیاد باشد، مطالعات زیادی هم در ارگان‌های مختلف و دانشگاه‌ها انجام شده است. ولی چرا در عمل بازخورد درستی را نمی‌بینیم یا لاقال کم می‌بینیم. چالش کجاست؟

کیانی: با توجه به این کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی که تا به حال انجام شده و آن قدر هم گسترده است، ما همچنان در اجرا با کارهای بی‌رنگ یا کمرنگ مواجه هستیم، در کشور ما موضوع توسعه بحث و حفاظت و تحقیقاتی و پژوهش‌ها و کارهای اجرایی در ۵۰ یا ۶۰ سال اخیر فعال بوده، شاید اولین همایش سمینار در سال ۱۳۵۰ در دانشگاه تهران برگزار شد بحث حفاظت آثار بافت تاریخی مطرح شد و بعداً مباحث توسعه هم اضافه شد بر مبحث توسعه پایدار افزایش پیدا کرد و تا امروز ما همچنان مواجه با یک کمرنگی، در عرصه اقدامات توسعه همراه با حفاظت هستیم من این بحث را یک موضوع اصلی می‌دانم که ما سه تا نهاد اصلی در این زمینه داریم. اول **راه و شهرسازی** که به هر حال در خیلی از مباحث تصمیم‌گیرنده و تصمیم‌ساز هست و به نوعی قانون‌گذار است. دوم **میراث فرهنگی** که در حوزه کاری خودش کاملاً مشخص هست و سومین **شهرداری** که بیشتر بحث اجرایی دارد. اگر کمرنگی و بی‌رنگی در اجرا می‌بینیم یا آنچنان که در کشورهای توسعه یافته مسائل تا اجراها به خوبی برگزار می‌شود و یا به صورت گسترده به آن توجه می‌شود و در اینجا توجه نمی‌شود فکر می‌کنم بحث ناهماهنگی و یا عدم یک پیوند مشترک قبل از آنکه یک برنامه اجرا شود توسط این سه نهاد است.

البته در این وسط نهادهای دیگری نیز به موضوع وارد شوند مثل بحث‌های حقوقی و یا قضایی، اما در طول زمان به جهت

تغییراتی که در تصمیم‌گیری و در مدیریت می‌شود و دائماً هم شکل می‌گیرد که بعضاً به سلیقه شخصی یا سازمانی هم برمی‌گردد، طبیعتاً این مسئله کم رنگ است. در حقیقت در بحث مطالعات و پژوهش‌ها کارهای خوبی انجام می‌شود ولی وقتی به مرحله عمل می‌رسد به یک شکلی بیشتر در حد آئین نامه و ضوابط و توصیه نامه‌ها تمام می‌شود. به شکل اینکه عبارت‌ها لزوم توجه این موضوع، لزوم همکاری بین چند نهاد و این مسائل در بحث تحقیقات انجام می‌شود. ولی به مرحله اجرا که می‌رسد مرحله اجرا آن سه نهاد تصمیم‌گیرنده و اجرایی که اشاره شد، بیشتر اشکال را از آنجا باید بین اینها دید. هر کدام کار خودشان را انجام می‌دهند بلکه پیوندی که بین اینها باید شود که یک تصمیم مشترک و هوشمند داشته باشد آن انجام نمی‌شود.

محمودی: ولی آقای دکتر کیانی یک سری مطالعاتی انجام شده که در کشورهای دیگر و شهرها و بافت‌های با ارزش آنها که هم توسعه و هم حفاظت را دیدند که مسئول اصلی شهرداری شده است. اشاره‌ای که شد آن دو ارگان دیگری که بالاتر یا پایین‌تر قرار گرفتند کمک شهرداری بودند. حتی در بعضی از شهرهای تاریخی در اروپا، منطقه تبدیل به منطقه حفاظت شده است و حرف اول را شهردار آن منطقه می‌زند. در ایران میراث فرهنگی، شهرداری و وزارت راه و شهرسازی همه با هم کار می‌کند و کارها مطالعاتی، تحقیقاتی بررسی مصوبات را جلو بردند که اتفاقاً در قسمت تئوری ارتباط خوبی هم دارند ولی در اجرا کمی ناهماهنگی‌ها شکل گرفته است. در اروپا می‌بینیم مسئول شهرداری‌ها هستند ولی دو ارگان دیگر باید کمک کنند چون هم توسعه شهر و هم حفاظت شهر که هر دو مهم است. آقای مهندس موسوی لطفاً نظر خود را بیان کنید.

موسوی: براساس فرمایشات دکتر کیانی و شما مشکل عمده را همان عدم هماهنگی بین ارگان‌های ذیربط می‌دانیم و دلیل این ناهماهنگی هم به جز بحث سلیقه که در هر یک از این ارگان‌ها وجود دارد، یا قواعد و ضوابط که هر کدام برای خودش تصویب کردند و به آنها پایبند هستند، ولی من فکر می‌کنم دلیل بزرگتری دارد و آن عدم وجود مدیریت یکپارچه در شهرهای ما هست، یعنی ما شهرداری را داریم و شهرداری در ایران مسئول آب و برق شهر نیست، مسئول تلفن شهر نیست، مسئول حفاظت از بافت میراثی شهر نیست، اگر چه بعضی از شهرداری‌ها مثلاً در بافت‌های تاریخی به عنوان شهرداری بافت تاریخی حتی از شهرداری منطقه هم جدا شده، ولی عملاً در تمامی بافت‌های تاریخی، مسئول و مدیر تام و تمام نیست که حرف اول و آخر را بزند. به جز دعوای همیشگی بین میراث فرهنگی و وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری‌ها، بحث اقتصاد بسیار مهم است، حفاظت از بافت تاریخی بسیار گران و پرهزینه هست و اگر بخواهیم به بافت‌های تاریخی شهرمان بپردازیم و رسیدگی و مرمت کنیم، همیشه در واقع بخش عمده‌ای از بودجه‌های شهری و بودجه میراث را مصرف کنیم. خیلی از مدیران در دوره‌های مدیریتی خودشان از این موضوع طفره رفتند و این را مسکوک گذاشتند و به این موضوع رسیدگی نکردند و موضوع را به آینده سپردند و گفتند حالا نفر بعدی میاد هر کاری خواست انجام دهد. من امروز به سمت توسعه شهر در قسمت‌ها و بدنه‌های جدید شهری می‌روم، من وارد بحث فضای تاریخی نمی‌شوم که با خودش چالش به همراه دارد و چه بسا حاشیه‌های زیادی داشته باشد و بخواهد پاسخگو باشد، می‌خواهد شهر را توسعه دهد، به فضاهای جدید ورود می‌کند نه فقط در تهران بلکه در خیلی شهرهای امروز این توسعه عرضی و طولی در شهرها که مشاهده می‌شود یکی از دلایل این است بافت مرکزی و بافت تاریخی شهرها رها کردند و به حال خودشان گذاشته شده است و سراغ بخش‌های جدید رفتند. بنابراین این وسط نهاد ثروت و قدرت هم حتماً دخیل بوده است، سلیقه و مدگرایی حتماً دخیل بوده است، به دلیل اینکه به سلیقه آن زمان قسمت‌های جدید بنا به سلايق آن روز زیباتر است، بنابراین قسمت‌های تاریخی رها شده چون در یک زمانی قسمت‌های تاریخی از نظر ما مدیران و مردم مد نبوده و کهنه بود و این نوگرایی هم در این زمینه تأثیر داشته است.

محمودی: ولی آقای مهندس تأکید شما روی اقتصاد بود یعنی دکتر کیانی هم اشاره داشتند اقتصاد حرف اول را می‌زند بنابراین

اگر توسعه است دست به قسمت حفاظتی نمی‌زنند و بحث اقتصادی در قسمت توسعه برده می‌شود، سه ارگانی هم که اشاره شد وزارت راه و شهرسازی، شهرداری و میراث فرهنگی من فکر می‌کنم یک ارگان دیگری هم وجود دارد که خیلی هم موثرتر می‌تواند باشد، مردم هستند. یعنی ساکنین، چه ساکنین بافت‌های جدید و چه ساکنین بافت‌های با ارزش، نهادها کجا هستند؟ آیا حضور آنها را شما می‌بینید؟ آقای مهندس موسوی ادامه صحبت شما درباره نهادها و حضور آن بهره‌بردار کجاست را توضیح دهید آن نقش چی هست؟ آیا از اول بهره‌بردار از نظری گرفته شده است؟

موسوی: من اتفاقاً فکر می‌کنم براساس سیاست‌های روز در هر زمانی تا جایی که من می‌دانم حدود ۴۰-۳۰ سال اخیر بحث حفاظت‌های بافت تاریخی بیشتر به آن پرداخته می‌شود ما قبل از آن حداقل شاهد هستیم مردم به پیروی از سیاست‌های کشور و پیروزی از سیاست‌های شهری از آنجا بیرون می‌آیند (خیلی از کسانی که یک زمانی هویت یک محله قدیمی بودند)، مخصوصاً کسانی که غنی‌تر هستند از بافت‌های تاریخی بیرون آمدند و به بخش‌های جدید شهر، مهاجرت کردند بنابراین ما در اغلب شهرها می‌بینیم بافت تاریخی و ساکنین بافت تاریخی مردم نسبتاً سطح اقتصادی متوسط رو به پایین و حتی ضعیف و فقیر هستند فرقی هم نمی‌کند در تهران باشد یا در شهرستان‌ها، محلات جدید به وجود آمدند این محلات لوکس و لاکچری هست و به مد و سلیقه روز هم نزدیک‌تر هست، بنابراین اتفاقاً مردم این وسط با گروه سیاست‌های مدیران بودند این چند سال اخیر تلاشی شده که بافت تاریخی نجات پیدا کند، می‌بینیم حالا نه لزوماً مردم ولی یک سری از افراد که دستی در سرمایه‌گذاری‌های چه اقتصادی و چه فرهنگی داشتند با سیاست شهرداری مجدداً به سمت بافت‌های تاریخی مراجعه می‌کنند، اتفاقی که در تهران افتاد و همچنین در شهرستان‌ها دیگر می‌بینیم خیلی از خانه‌هایی که بافت قدیمی دارند به اماکن توریستی و اماکن فرهنگی تبدیل شدند و اتفاقاً ارزش ملک و قیمت زمین در این محله‌ها زمانی پایین بود قیمت بالایی داشته باشند و رشد کرده است.

محمودی: آقای دکتر کیانی آقای مهندس موسی اعتقاد دارند که شروع شده یعنی مردم این آگاهی را پیدا کردند که آن بنای با ارزش را نابود نکنند از نظر اقتصادی هم می‌ارزد و قابل سکونت هم هست، آن نگرانی شما که بحث‌های اجتماعی بود دارد حل می‌شود یعنی مردم دوباره یا برمی‌گردند یا همان جا که هستند می‌مانند و آن تعهدات خودشان را از دست نخواهند داد. (حالا با تغییرات کاربری). ولی آیا ضوابط شهرداری برای بافت‌های با ارزش به فرض بحث پارکینگ، آیا باید همان ضوابط باشد، یعنی حفاظت از بناهای تاریخی داریم، آن زیرساخت‌ها چگونه می‌تواند تأمین پیدا کند، مردم دارند کم کم آگاه می‌شود و به همان جا بر می‌گردند، حالا برمی‌گردند باید شرایط را چگونه بپذیرند نظر شما چیست؟

کیانی: بین این تعاملی که بین مردم و تصمیم‌گیرندگان و مدیران باید باشد، تجربه‌های فراوانی شده است، وقتی در یک محله، منطقه و بافت دچار رکود توسعه می‌شود در حقیقت به نیازهای شهروندان توجه خاصی نشده است، الان اگر شما بخواهید به نیازهای شهروندان و مردم توجهی شود تقریباً به بافتی که در بافت‌های تاریخی هست توجه شود. اگر توجه نشود آن بافت به بحث فرسودگی تبدیل می‌شود و موضوع فرسودگی مطرح می‌شود، وقتی فرسودگی پیش می‌آید الزامی شود که بخش‌های حفاظت تاریخی صورت بگیرد، بنابراین ما با بحث فرسودگی در فضای تاریخی با بافت‌های تاریخی روبرو هستیم، از آن طرف هم بحث توسعه، توسعه‌ای که وضعیت ساکنین را به روز کند، اما ما برای اینکه ساکنین، محله و مدیران ارتباطی برقرار شود دو تا مسئله وجود دارد. در حوزه تاریخی و فرهنگی و بافت تصمیم‌گیرندگان معمولاً از بالا هستند از طرف دولت مردان و حاکمیت اینها هستند که برنامه‌ریزی می‌کنند، اما بحث توسعه و اقتصاد و اینکه فضای موردنیاز در حقیقت آن مالکیتی که در دست مردم هست، بخواهد برای منافع مردم در نظر گرفته بگیرد این باید از پایین صورت بگیرد یعنی آن موضوعی که از طرف مدیران از طرف بالا انجام می‌شود و یک بحث ارزش اقتصادی

مطرح می‌شود، برای مردم که از طرف پایین انجام می‌شود، آن یک بحث فرهنگی، تاریخی و ارزش میراثی از بالا دارد، این یک بحث اقتصادی از پایین دارد. بنابراین من فکر می‌کنم برای اینکه بحث ارزش فرهنگی نگهداری شود قبل از آن باید توجه به منافع اقتصادی مردم هم شود. اگر این کار انجام نشود به نظر من هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد. من صحبت‌م را با یک مثال ادامه می‌دهم که شاید گویاتر باشد. بنده در سفری در ایتالیا و رم بودم یک ساختمان در وسط بافت تاریخی بود که کارایی اش از دست رفته بود و میراث روی این بنا دست گذاشته بود و به مالک گفته شده بود باید تحت نظر میراث فرهنگی باشد. آنجا بحث فرهنگی مطرح هست، اما آن مالک منتظر بود که دولت یا میراث فرهنگی بگوید آنجا را باید چکار کند. وقتی به مالک گفته شد می‌تواند آنجا را تبدیل به یک پانسیون یا رستوران کند با استقبال این کار را انجام داد.

شما چند قدمی مسجد امام در اصفهان هستید در نقش جهان هستید یک کوچه از مسجد جزء بافت‌های تاریخی این شهر هستند و ارزش اقتصادی این زمین‌ها شاید یک دهم، یعنی تاریخی‌ترین و مرکزی‌ترین بخش اصفهان که با میدان نقش جهان فاصله دارد هست که بسیار با ارزش و قیمتی هستند. ولی کاری را که در ایتالیا و کشور رم انجام می‌دهد میراث در ایران انجام نمی‌دهد، بنابراین منافع اقتصادی مالک در ایران در نظر گرفته نمی‌شود و نظر میراث فرهنگی در درجه چندم قرار می‌گیرد. بنابراین فکر می‌کنم همزمان قبل از اینکه بخواهیم به بحث بافت تاریخی بپردازیم باید منافع اقتصادی ساکنین را در همان مسیر هدفمند و سیاست‌گذاری در نظر گرفته شود. از این طریق یک مشارکت با حضور مردم، بسیار فعال خواهد شد.

محمودی: به مشارکت اشاره شد، به نمونه‌هایی که از بالا به پایین خط داده می‌شود و بهتر است از پایین به بالا یعنی از مردم به مسئولین خط داده شود. اگر نمونه‌ها را ببینیم آنجایی که خود ساکنین و مردم از نظر اقتصادی وضع آنها بهتر بوده مسئولین حرف را بهتر گوش کردند ولی جایی که قشر ضعیف بوده مسئولین نسخه‌ای نوشتند و اجرا کردند و به مردم و ساکنین گفته شده که آنجا بروند و استفاده کنند و دیدیم که جواب نداده است. باز هم دیده می‌شود بحث اقتصاد بسیار تأثیرگذار هست. در مثالی که شما در ایتالیا زدید قسمت اقتصادی بسیار مهم است واقعاً در حال حاضر گفت‌وگویی که شما بزرگواران هم از دانشگاهی و هم از میراثی و هم تجربه‌های گذشته و حال و هم شهرداری و هم وزارت راه هست خیلی تعاملی هست و باید هم حفاظتی انجام شود و هم باید توسعه داشته باشد. شهر باید رشد کند و امکانات باید در بافت‌های تاریخی با ارزش برود و باید فضاها با روحیه و نیاز امروز حفظ شود. به نظر شما با چالش‌هایی که می‌بینیم و اشاره شد هر کدام از بزرگواران بگوئید بهترین راه حل چگونه هست و خواهش کاربردی باشد.

موسوی: این موضوع رسماً ابعاد ناپرداختی زیادی دارد و هر چه درباره آن صحبت کنیم جمع‌بندی نمی‌شود، اما تا جایی که من می‌دانم آن راه حل و نسخه‌هایی که از بالا پیچیده شده و حتی خود ارگان‌ها خود مسئول اجرا شدند، در بسیاری از موارد برحسب تجربه شاید در ابتدای کار به نظر آمده که خوب پیش می‌رفته و در نهایت در میانه راه خود مسئولین متوجه شدند که این راهش نیست. قاعدتاً ما به همین خاطر همین موضوع شکست خورده ایم. به عنوان مثال در یکی از شهرها شریان‌های اصلی دسترسی‌های شهری به خصوص برای اتومبیل ایجاد کنند و دسترسی را راحت کنند و ترافیک را کم کنند یک برشی وسط بافت تاریخی زدند و در واقع یک محله قدیمی یکپارچه با هویت را با یک بلوار بسیار بزرگی نصف کردند که باعث شد ساختمان‌های قدیمی تخریب شود و یکپارچگی محل از بین رفته است و با به وجود آمدن بلوارها فاصله‌ای بین بافت‌ها افتاده است و از هم گسیختگی اجتماعی ایجاد شده است. اما برعکس در مواردی به تاسی از تجربه دیگران و مثالی که آقای دکتر کیانی در ایتالیا زدند شاهد بودیم خانه‌های قدیمی که این قابلیت را داشتند تبدیل به یک مکان فرهنگی به یک گالری هنری، به هتل، رستوران، به یک جای با ارزش و مکان‌هایی که توریست‌های خارجی را می‌پذیرد شدند و خود سرمایه‌گذار و مردم ممکن است مردم آن محل نباشند چون شاید به لحاظ اقتصادی هم ضعیف هستند و از بیرون یک نفر سرمایه آورده و هزینه کرده است. ان اتفاق افتاده و جواب هم داده است. آن محلی که شاید یک زمانی محله

متروکه بوده که الان رونقی پیدا کرده و چه بسا اطراف این هتل یا گالری خود مردم محل هم کارهایی ایجاد کردند که به لحاظ رونق و اقتصادی به نفع مردم بوده است، به نظر می آید تجربه خوبی است. البته فراموش نکنیم که شاید برای آن محله مشکلات زیادی هم ایجاد کند از جمله در بافت تاریخی همیشه به دلیل تردد ماشین ها و کوچه ها مناسب تردد ماشین ها نیست و نظم را مختل می کند و خیلی وقت ها آزار دهنده هست و اینجاست که شهرداری باید وارد شود و پارکینگ های زیادی آن اطراف تأسیس کند در واقع ما لزوماً مدل ابنیه فضای شهری نخواهیم در آن محلی که باهاش کار داریم با خودروی شخصی برویم. باید نهادهای شهرداری و ارگان هایی مرتبط خودش به این امر بپردازند، در واقع این نسخه دوم (مسیری دوم) مسیری است که خود مردم و سرمایه گذارها جذب این موضوع می کند و بار را از دوش شهرداری و دولت برمی دارد و طبیعتاً به اجرا و موفقیت نزدیک تر می باشد.

محمودی: صحبت آخر را دکتر کیانی بفرمائید آرزوی من این است آن لغت ثروت را که جناب آقای دکتر کیانی اشاره کردند که با هویت و به مرور زمان ثروت در بافت های با ارزش به وجود آمده است چه مسئولین چه ساکنین، ارزش آن ثروت را بدانند و آرزوی داشتن بلوار را نکنند، بلواری که امروز در قسمت های از توسعه است.

کیانی: صحبت آخرم را بعد از بحث ها و تجربه هایی که انجام شده و بسیاری از پروژه هایی که کار شده با این جمله به پایان می برم، شاید در مرحله اول نشان نمی داد که موفق بوده است یا نه و بعد از اجرا شدن مشخص شده موفق بوده یا خیر، ولی در همه نمونه هایی که در کشور ما کار شده یک کاستی هایی را می توان دید مثلاً جلفای اصفهان که نمونه نسبتاً موفق بوده، مخصوصاً بخشی که در حوزه اقتصادی یک مرکز تجاری مدرن شکل خواهد گرفت و بیشتر توریست پذیر می باشد و موفق بوده است. از جنبه های حفاظتی شاید آنچنان که انتظار می رفت انجام نشده است و یا برعکس در بافت یزد که سال های پیش انجام شده بافت مرکزی به جهت اینکه در بافت مسکونی بوده است شاید نتوانسته مسائل و نیازهای مسکونی ها را خوب جواب دهد، اما به یک طریقی می شود گفت از بافت تاریخی آنجا به طور نسبی بیشتر محافظت شده است.

الان مشکل اصلی و چالش اصلی چیست؟ بعد از این همه کارهای مطالعاتی و پروژه ها و جمع بندی ها به صحبت آقای مهندس موسوی برگردیم و پاسخ بحث مدیریت یکپارچه را بدهیم. بین مدیریت های چندگانه ای که برای موضوع توسعه و حفاظت تصمیم گیرنده هستند تا زمانی که مدیریت یکپارچه ایجاد نشود ما این چالش ها و مشکلات را خواهیم داشت. به خوبی می توان گفت یک پروژه به خوبی برگزار نمی شود یا همه جوانبش دیده نشده است یا هماهنگ نشده است، شاید اگر نمونه های خوب را بگوییم که تجربه و جلو راه ما باشد در نمونه هایی که در کشورهای توسعه یافته هست وجود دارد.

محمودی: دکتر کیانی شما چون استاد دانشگاه هستید و اساتید دانشگاه معمولاً بی طرف هستند، شما خیلی عالی یک جمع بندی بی طرف کردید و گفتید برای این کار توسعه و هم حفاظت در بافت های با ارزش یک مدیریت یکپارچه باشد و بهتر است نسبت به نمونه هایی که در اروپا و جاهای دیگر دنیا دیدید بهتر است شهرداری باشد.

من این نشست را که با تجربیات و نگاه زیباشناسی دکتر موسوی و فرمایشات دکتر کیانی با بحث های پژوهشی در دانشگاه هم بحث های طراحی همراه بود خیلی مثبت می بینم. هر دو شما بزرگواران این دغدغه را داشتید که هم حفاظت شود و هم توسعه پیدا کند. از شما بزرگواران خواهش می کنم در میزگردهای بعدی هم در کنار ما باشید. همچنین از دکتر ایرانمنش و دکتر معظمی که سخنرانی های خوبی در این جلسه داشتند تشکر می کنم. یکصد و چهل و دومین نشست که بعد از شش ماه تأخیر با کمک شما عزیزان راه اندازی شد کمال تشکر را دارم.